



Unive
rsity of Tehran press

Research in Contemporary World Literature

<http://jor.ut.ac.ir>, Email: pajuhesh@ut.ac.ir

p-ISSN : 2588-4131 e-ISSN: 2588 -7092

Reading the effects of inferior status womens in postcolonial discourse Savušun by Simin Daneshvar and The Suns of Independance by Ahmadou Kourouma

Mohammad Hossein Djavari¹ ID 0000-0001-6352-2752 Mina Darabi Amin ² ID 0000-0001-8031-7355
Sakineh Rafiei Fard ³ ID 0009-0003-0403-1808

1. Department of French language & literature, University of Tabriz, Tabriz/Iran...E-mail: mdjavari@yahoo.fr
2. Department of French language & literature, University of Tabriz, Tabriz/Iran.. E-mail: m.darabi@tabrizu.ac.ir
3. Department of French language & literature, University of Tabriz, Tabriz/Iran.. E-mail: sakin_rafiei@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 24 February 2025

Received in revised form: 6
June 2025

Accepted: 6 June 2025

Published online: Autumn
2025

Keywords:

Ahmadou Kourouma, Simin
Daneshvar, Savušun, The Suns
of Independence, Postcolonial
critique, Subaltern, Gayatri
Chakravorty Spivak.

ABSTRACT

Postcolonial critique is one of the interdisciplinary studies that examines the political, cultural and social contexts of literary works. Since dealing with identity and gender inferiority is one of the axes of this approach; the issue of women and examining their situation is one of the important theoretical branches of this approach. One of the most important theorists in this field is Gayatri Chakravorty Spivak, who bases his studies on investigating the problems of the lower classes women, in the midst of Masculism systems and colonial societies. The novels The Suns of Independence by Ahmadou Kourouma, an African writer, and Savušun by Simin Daneshvar, an Iranian woman writer, record a similar frame of critical conditions of women. The present research looks at the cultural and political differences of African and Iranian societies achieves common concepts in the context of social, cultural and historical evolution of the mentioned societies. Examining these concepts from the perspective of postcolonial studies is indicative of the special conditions of subaltern (as women) in the midst of historical and political impulses of various nations, and the evolutionary course of women's characters, which includes their identity agency and passivity, is studied.

Cite this article: Djavari, M. H. , Darabi Amin, M. , and Rafiei Fard, S. . "Women's Marginalization in Postcolonial Fiction: Savushun and The Suns of Independence", *Research in Contemporary World Literature*, 2025, 30 (2), 455-477. DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2024.369488.2488>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2024.369488.2488>



خوانش جلوه‌های زنان فرودست در گفتمان پسااستعمار سووشون اثر سیمین دانشور و خورشیدهای استقلال از احمدو کوروما

محمدحسین جواری^۱ مینا دارابی امین^۲ سکینه رفیعی فرد^۳

۱. گروه زبان و ادبیات فرانسه و تطبیقی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: mdjavari@yahoo.fr

۲. گروه زبان و ادبیات فرانسه و تطبیقی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: m.darabi@tabrizu.ac.ir

۳. گروه زبان و ادبیات فرانسه و تطبیقی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: sakin_rafiiei@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۶	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۱۶	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۶	
تاریخ انتشار: پاییز ۱۴۰۴	
کلیدواژه‌ها:	
احمدو کوروما، سیمین دانشور، سووشون، خورشیدهای استقلال، نقد پسااستعماری، زنان فرودست، گایاتری چاکراورتی اسپیواک.	نقد پسااستعماری یکی از پژوهش‌هایی است که زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آثار ادبی را بررسی می‌کند. از آنجا که پرداختن به هویت، جنسیت و فرودستی جنسیتی از محورهای این رهیافت می‌باشد؛ موضوع زنان و بررسی وضعیت آنان یکی از شاخه‌های مهم نظری این رویکرد به‌شمار می‌آید. یکی از شاخص‌ترین نظریه‌پردازان این حوزه، گایاتری چاکراورتی اسپیواک می‌باشد که مطالعات خویش را بر پایه بررسی مشکلات اقشار زنان فرودست در میان جوامع مردسالارانه و استعماری قرار می‌دهد. رمان‌های خورشیدهای/استقلال از احمدو کوروما، نویسنده آفریقایی‌تبار و سووشون اثر سیمین دانشور، نویسنده ایرانی از این قبیل آثار به‌شمار می‌آیند که از نقش و جایگاه فرودستانه زنان در جوامع ملتهب آفریقایی و همچنین در اجتماع پرفراز و نشیب گذشته ایران صحبت می‌کنند. تحقیق حاضر به تفاوت‌های فرهنگی و سیاسی و همچنین تغییر و تحولات جایگاه زنان این دو ملت پرداخته و به مفاهیمی مشترک در بستر تحولات اجتماعی، فرهنگی و تاریخی دست می‌یابد. بررسی این مفاهیم از منظر مطالعات پسااستعماری، گویای شرایط خاص زنان در بحبوحه تکانه‌های تاریخی و سیاسی ملت‌های گوناگون بوده و سیر تحولی شخصیت‌های زن که شامل عاملیت و انفعال هویتی آنان می‌باشد را مورد مطالعه قرار می‌دهد.
استناد: جواری، محمدحسین، دارابی امین، مینا، و رفیعی فرد، سکینه. "خوانش جلوه‌های زنان فرودست در گفتمان پسااستعمار سووشون اثر سیمین دانشور و خورشیدهای استقلال از احمدو کوروما"، پژوهش ادبیات معاصر جهان، ۱۴۰۴، ۳۰ (۲)، ۴۷۷-۴۵۵. DOI: http://doi.org/10.22059/jor.2024.369488.2488	
ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.	© نویندگان.



مقدمه

استعمار پدیده‌ای کهن است که از قرن شانزدهم تاکنون با نمودها و شیوه‌های متفاوت در جهان بروز پیدا کرده است. در جغرافیای سیاسی استعمار، دو نقطه در دنیا که با وجود نظام‌های اجتماعی و اقتصادی مختلف از این پدیده مصون نمانده‌اند، دو قاره بزرگ آسیا و آفریقا هستند. درواقع، در اواخر سده نوزدهم و بیستم، قاره آفریقا به علت وجود ذخایر و منابع گوناگون به یکی از بزرگترین مستعمرات فرانسه تبدیل می‌شود و کشور ایران نیز که با موقعیت جغرافیایی و راهبردی در آسیا، همواره خواستگاه تجاری شرق و غرب بوده، بخشی از نظام امپریالیستی استعمار را تجربه می‌کند. مطالعه نمودهای تاریخی و ادبی دو قاره آفریقا و آسیا نشان می‌دهد که مردمان این دو قاره با وجود تفاوت‌های نژادی و فرهنگی و همچنین حکومت‌ها و ایدئولوژی‌های گوناگون، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با گذشته‌ای مشترک در تاریخ خویش روبه‌رو بوده‌اند. هر دو ملت، به شیوه‌های مختلف، با مظاهر گوناگون استعمار مبارزه نموده و هر دو، شرایط بحرانی پس از آن را نیز تجربه نموده‌اند. ادبیات نیز، همگام با مستندات تاریخی به بازآفرینی التهابات و آشفتگی‌های این دوران می‌پردازد. یکی از این رویکردهای ادبی که به ساز و کار بنیادهای فرهنگی و اجتماعی سرزمین‌های مستعمره پرداخته است و موضوعاتی چون هویت، فرهنگ، جنسیت و همین‌طور ملی‌گرایی را مورد بررسی قرار می‌دهد، مطالعات پسااستعماری نام دارد که با توجه به موضوعات جنسیت و فرودستی جنسیتی در این حوزه مطالعاتی، پرداختن به مسئله زنان یکی از محورهای مهم این رهیافت می‌باشد. درواقع، مطالعه وضعیت فرهنگی و اجتماعی زنان و سیر تحولی آنان همواره مورد توجه صاحبان قلم بوده و یکی از دغدغه‌های مهم آنان به‌شمار می‌آمده است؛ زیرا با آنکه زنان در گذر از دوران‌های مختلف به جایگاه متفاوتی در جهان معاصر دست یافته‌اند، اما در برخی جوامع سنتی مردسالار، همراه با تحولات استعماری و اجتماعی، با مشکلات فراوانی مواجه بوده‌اند. به‌طور مثال، در جامعه سنتی و استعمارزده آفریقا، زن آفریقایی که همواره محرومیت‌های گوناگونی را در طول زندگی خویش تجربه نموده، مورد تأمل و اندیشه نویسندگان این خطه قرار می‌گیرد، یا در ادبیات داستانی پارسی، تصویر زن ایرانی و شکل‌گیری هویت او در بطن تحولات اجتماعی و سیاسی جایگاه مهمی می‌یابد. در این میان، نویسنده آفریقایی تبار فرانسه زبان، به نام احمدو کوروما^۱ (۱۹۲۷-۲۰۰۳) با پایه‌گذارترین اثر خود به نام *خورشیدهای استقلال*^۲ و نویسنده زن ایرانی به نام سیمین دانشور (۱۳۴۸-۱۳۲۹) با رمان شناخته شده *سووشون*، تصویری مشابه از نقش و جایگاه زنان جوامع خویش را در برهه‌ای از بحران‌های اجتماعی و پسااستعماری ارائه می‌دهند. این تصویر که در بستر شباهت‌ها، به

^۱ Ahmadou Kourouma

^۲ *Les soleils des Indépendances* (1970)

تفاوت‌هایی نیز در بازتولید هویت فرهنگی و اجتماعی دو ملت مختلف می‌رسد، دو اثر را به خوانش و پژوهشی تطبیقی سوق می‌دهد. از آنجایی که این بررسی و تبیین بیش از آنکه بر اساس تقارن زمانی، روابط بینامتنیت و تأثیرپذیری نویسندگان از همدیگر صورت بگیرد (طبق مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی)، نقاط افتراق بر پایه شباهت‌ها و اشتراکات تاریخی و اجتماعی آثار را در نظر می‌گیرد (برونل و پیشووا ۱۹)، کار تطبیقی براساس مکتب آمریکایی، یعنی مبتنی بر توارد انجام می‌شود.

بنابراین مقاله پیش رو که با تکیه بر نظریات یکی از منتقدین حوزه پسااستعمار به نام گایاتری چاکراورتی اسپیواک^۱ و مطالعات وی در زمینه مسائل زنان فرودست صورت می‌گیرد، جدای از معرفی دو شخصیت زن آفریقایی و ایرانی در بستر پدیده همسانی چون استعمار، چگونگی شکل‌گیری هویت و عملکرد رفتاری آنان را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ مسئله‌ای که در فراز و فرود تحولات اجتماعی، ابعاد مشترک و همین‌طور نقاط افتراقی از هویت زنانه را در دو اثر ادبی به نمایش می‌گذارد.

در فراز و فرود تحولات مهم تاریخی و اجتماعی، رمان به عقیده لوسین گلدمن^۲، همواره تجلی-گاه پدیده‌ها و رویدادهای جامعه بوده است (گلدمن ۳۰)؛ و در نوسان میان هویت زبانی و فرهنگی و همچنین خلط گفتمان‌های ادبی و تاریخی، رمان که ترکیبی از تخیل و واقعیت است، دلیل توسل نویسندگان جهت نگارش و بازیابی تاریخ می‌باشد (چاوشیان ۲۱۲). از آنجایی که در ریل پرتلاطم حیات، از روزگار کهن تا نوین، کمتر سرزمینی می‌توان یافت که خواستگاه طمع سودجویان و یا تحت نفوذ سرزمین دیگری نباشد، بخشی از ادبیات به پدیده تاریخی و اجتماعی همچون استعمار پرداخته و نقش مهمی در بازتاب این برهه از تاریخ و تحولات اجتماعی و فرهنگی پس از آن ایفا می‌کند. به‌طور مثال، به گفته یکی از بزرگترین چهره‌های نقد ادبیات آفریقایی، لیلین کستلوت^۳، ادبیات آفریقایی با اتصال به تاریخ استعمار، ندای رستاخیز قاره خویش می‌شود (کستلوت ۷) و همچنین نویسندگان آفریقایی متعهد دیگر، چون لئوپولد سدار سنگور^۴، مونگو بتی^۵، فردیناند اویونو^۶، رنه ماران^۷، در نوشته‌های خویش از تصویر زن آفریقایی همراه با دامنه‌ای از مفاهیم ایدئولوژیکی و فرهنگی، به‌عنوان محور نمادین مبارزات خویش بهره می‌جویند. رنه ماران، اولین سیاه‌پوست فرانسوی، برنده

^۱ Gayatri Chakravorty Spivak

^۲ Lucien Goldmann

^۳ Lylian Kesteloot

^۴ Léopold Sédar Senghor

^۵ Mongo Béti

^۶ Ferdinand Léopold Oyono

^۷ René Maran

جایزه کنگور، از زندگی زنی می‌گوید که آداب و رسوم سنتی را تهدیدی برای زندگی خویش می‌داند و در آرزوی ایده‌آل‌های تمدن غرب می‌باشد. فردیناند اویونو و مونگو بتی نیز به‌عنوان نویسندگان ادبیات استعمارستیزی، برده‌گی دختران روستایی را در جامعه سنتی مورد انتقاد قرار می‌دهند. در واقع، هر کدام از این نویسنده‌ها با پرداختن به زن آفریقایی که میراث‌دار فرهنگ جامعه خویش بوده و از خلال ارتباطات او می‌توان به کلیت جامعه پی برد، به شیوه‌ای متفاوت علیه بحران‌های اجتماعی و سیاسی تاخته‌اند (پترون ۱۰۶). احمدو کوروما نیز با قرار دادن زن به‌عنوان یکی از شخصیت‌های اصلی در *خورشیدهای استقلال* از جامعه آفریقایی پس از استقلال و رژیم‌های سیاسی حاکم بر آن انتقاد نموده و فروپاشی شخصیت زن داستان را به‌عنوان تصویری از تحولات آینده آفریقا معرفی می‌کند. بنابراین، قلم هر کدام از این نویسندگان متعهد آفریقایی بنا به گفته‌ی سارتر^۱، که اذعان دارد، گفتار نوعی عمل است (سارتر ۲۷)، نوعی مبارزه عملی و تاختن به جامعه سنتی و تحولات پسااستعماری آفریقا قلمداد می‌شود.

از این سو، ایران نیز که از دوره قاجار با تهاجم کشورهای مختلف غربی و تعرض‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی و همین‌طور فرهنگی روبه‌رو بوده است، در بستر ادبیات، با گنجانیدن بخشی از تاریخ مقاومت‌خواهی جامعه خویش در برابر بیگانگان، ندای آزادی و استقلال سرمی‌دهد و شاعران و نویسندگان ایرانی با برانگیختن احساسات ملی و وطن‌پرستی، مردم را علیه اشغالگران تحریک می‌کنند. اگر چه در برخی آثار فارسی، نگاه خوشبینانه‌ای به ورود و نفوذ تمدن غرب وجود داشته است، اما در اغلب نوشته‌ها، مخالفت‌های بسیاری با هرگونه دخالت بیگانگان در کشور صورت گرفته که در این میان، آثار داستانی با خلق قهرمان‌های مردانه و البته پنهان نمودن تصاویر زنان در پس نقش قدرتمند و مبارزه‌جوی مردان جامعه، علیه سیطره قدرت‌های بزرگ مبارزه نموده‌اند. سیمین دانشور، از نخستین زنان ایرانی است که از ورای تصویر پر سر و صدای قهرمانان مرد، از دریچه نگاه یک زن به تحولات تاریخی و اجتماعی جامعه معاصر ایران پرداخته و نگاه انتقادی خویش را نسبت به حوادث جامعه بیان می‌کند. وی در *رمان سووشون*، از طریق خلق فضای داستانی و برشی از جامعه سنتی ایرانی، نقدی بر پیامدهای ناخوشایند اشغالگری بیگانگان وارد نموده و در این بستر، صدای زنان را به گوش مخاطب می‌رساند.

از این رو، سیمین دانشور و احمدو کوروما، هرکدام به‌گونه‌ای در آثار خویش، صدای زنان را که در بطن سنت و فرهنگ و هیاهوی تغییرات سیاسی نادیده گرفته شده‌اند، منعکس نموده و پیرو اندیشه-

^۱ Jean-Paul Sartre

های آنان نیز منتقدین به کند و کاو مواضع نظری و انتقادی در آثار ادبی پرداخته تا در قالب رویکردی همچون پسااستعمار به تحولات سیاسی و فرهنگی این جوامع بپردازند.

نقد پسااستعماری، یکی از جدی‌ترین حوزه‌های مطالعاتی در زمینه فرهنگ و استقلال سیاسی جوامع مستعمره می‌باشد. رویکردی چند رشته‌ای که به سال ۱۹۶۰ برمی‌گردد و به گفته ژان مارک مورا^۱، پژوهشگر و استاد ادبیات تطبیقی، نه تنها ادبیات بلکه تاریخ استعمار و رد پای آن را در جهان معاصر مورد بررسی قرار می‌دهد (مورا ۵۰). در واقع «به چالش کشیده شدن هویت کشورهای استعمارزده و سرخوردگی‌های حاصل از آن و از سویی دیگر توزیع نامتوازن ثروت و جمعیت که در دوران پسااستعماری، نمود بیشتری یافت به افزایش این گرایش ادبی در بین کشورهای استعمارزده آسیایی و آفریقایی انجامید» (احمدی و دارابی ۳۱۱).

این رویکرد با اندیشه‌ورزانی چون فرانتس فانون^۲، آلبر ممی^۳ و فیلسوفانی چون دریدا^۴، دلوز^۵ و فوکو^۶ پا گرفته و با نقش تعیین کننده نظریه‌پردازانی چون گایاتری چاکراورتی اسپیواک، هومی بابا^۷ و مخصوصاً کتاب اثرگذار شرق‌شناسی^۸ ادوارد سعید^۹ صورتی رسمی می‌یابد. ادوارد سعید متفکر و منتقد آمریکایی- فلسطینی در کتاب شرق‌شناسی، در توصیف شرق و شرق‌شناسی و در انتقاد از تفکر غربی به رابطه تقابلی مفاهیمی چون شرق/غرب، غالب/مغلوب، امپراتوری/مستعمره، شمال/جنوب، فقیر/غنی پرداخته و در ارتباط میان گفتمان و بازنمایی‌های ایدئولوژیکی، مسیر تحقیقات پسااستعماری را برای بازنگری مسئله «دیگری» می‌گشاید (سعید ۳۵۲). مسئله‌ای که منتقدی چون گایاتری اسپیواک آن را با محوریت زنان مورد مطالعه قرار می‌دهد.

گایاتری چاکراورتی اسپیواک، منتقد هندی‌تبار و استاد ادبیات تطبیقی در دانشگاه کلمبیای آمریکا نیز با بررسی تاریخ هند و شرایط زنان هندی به‌عنوان زنان جهان سوم، به آنچه که در نگاه غرب «دیگری» نامیده می‌شود، توجه ویژه‌ای نموده است و در سال ۱۹۸۵ با مهم‌ترین مقاله خویش به نام

^۱ Jean-Marc Moura

^۲ Frantz Fanon

^۳ Albert Memmi

^۴ Jacques Derrida

^۵ Gilles Deleuze

^۶ Michel Foucault

^۷ Homi Bhabha

^۸ *L'Orientalisme* (2003)

^۹ Edward Saïd

«آیا فرودست می‌تواند سخن بگوید؟»^۱ در صدد بازنمایی صدای زنان فرودست در جوامع استعمار و نظام‌های مردسالارانه می‌شود. در واقع واژه «فرودست» اصطلاحی است که اولین بار توسط آنتونیو گرامشی^۲ (۱۹۳۷-۱۹۸۱) فیلسوف و نظریه‌پرداز بزرگ کمونیست در کتاب *یادداشت‌های زندان*^۳ به کار برده می‌شود. اصطلاحی که در تقابل و در ارتباط با طبقه حاکم معنا پیدا کرده و شامل گروه‌هایی چون، بی‌خانمان‌ها و بیکاران، کارگران و کشاورزان فقیر و همچنین افرادی که به هر دلیل از دست-یابی به قدرت باز داشته شده و در حاشیه تاریخ و اجتماع قرار گرفته‌اند، می‌باشد (اسپیواک ۵۳).

گایتری اسپیواک، فرودست را در نظریه پسااستعمار این گونه توضیح می‌دهد:

«هر آنچه که به امپریالیسم فرهنگی دسترسی ندارد یا دسترسی محدود دارد، فرودست می‌باشد... چه کسی می‌گوید که فقط ستم‌دیدگان و سرکوب‌شدگان فرودست هستند. طبقه کارگری جزو سرکوب‌شدگان به حساب می‌آید ولی فرودست نیست... بسیاری از مردم ادعا می‌کنند فرودست هستند» (اسپیواک ۱۰۸).

از نظر اسپیواک، یکی از این گروه‌ها که قادر به به سخن گفتن و بازگویی خواسته‌های خویش نیست، گروه زنان فرودست و ستم‌دیده در ممالک مستعمره هستند که وی سعی می‌کند تصویر دریافتی از این دسته زنان شرقی و جهان سوم را در بستر استعمار نشان دهد (بن رجب ۲). زنانی که دیده و شنیده نشده‌اند و همواره در سکوت سایه‌وار حاکمیت مردانه قرار گرفته‌اند (اسپیواک ۱۰۸). بنابراین، یکی از این ابزارهایی که می‌تواند انعکاس دهنده صدای آنان در طیفی گسترده باشد، ادبیات است. در واقع، طبق عقیده اسپیواک، متن ادبی شاید نتواند راه حل معجزه‌آسایی در راستای مسائل مربوط به قدرت‌های سیاسی ارائه دهد، ولی می‌تواند ساحتی جهت شنیده شدن این اقشار فرودست باشد (۲۹۵). اسپیواک همچنین با طرح سوالاتی چون «فرودست چگونه می‌تواند خودش و همین‌طور دیگران را معرفی و بازنمایی کند؟»، اینکه «چه کسی می‌تواند سخن بگوید و برای چه کسی؟» و یا «چه کسی گوش فرا می‌دهد؟» (۷۴)؛ به نقد و پرسش‌هایی در حوزه پسااستعمار و فمینیسم پرداخته و مؤلفه‌های هویتی و فرهنگی افراد فرودست، بویژه فاعلیت و عاملیت زنان در نظام‌های سنتی و مردسالار را مورد مطالعه قرار می‌دهد. طبق نظر بیل اشکروفت^۴ متخصص مطالعات پسااستعماری، از آنجا که حاکمیت و قدرت در دو نظام مردسالاری و استعماری با سیطره بر فرودستان رسمیت می‌-

^۱ *Les subalternes peuvent-elles parler?* (2003)

^۲ Antonio Gramsci

^۳ *Cahiers de prison* (1996)

^۴ Bill Ashcroft

یابد، هر دو (استعمارگر/مرد) در صدد بسط سلطه خویش بر دیگری (استعمار زده/زن) می‌باشند؛ از این رو، تجربه زنان در نظام مردسالاری از جوانب متعددی با تجربه جوامع استعمارزده، هم‌خوانی دارد. بدین ترتیب، این جستار، در ابتدا هر دو اثر ادبی را که با خلق شخصیت‌های زنانه زمینه‌ای برای بازنمایی این قشر فرودست ایجاد کرده‌اند، به‌طور اجمالی در بستر تاریخی و اجتماعی معرفی و بررسی نموده، آن‌گاه پس از مطالعه جایگاه شخصیت‌های زن موجود در آثار، از منظر مطالعات پسااستعماری بویژه فرودستان، به سیر تحول آنان که شامل عاملیت و انفعال رفتاری می‌باشد، می‌پردازد.

۱. سووشون

سیمین دانشور، نویسنده زن ایرانی است که همواره تصویرگر زنان از طبقات مختلف جامعه، از پایین‌ترین سطوح تا مرفه‌ترین بوده است. زنانی که یا دور از اجتماع و در سایه وابستگی اقتصادی و عاطفی کامل مردان زیسته‌اند، یا پا به پای مردان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی به فعالیت پرداخته‌اند؛ زنانی که همواره درگیر محدودیت‌ها و ناهنجاری‌های مختلف بوده و اغلب آسیب‌پذیرتر از مردان معرفی شده‌اند. رمان *سووشون* وی نیز به ویژگی‌های شخصیتی و درونی یکی از آنان در بستر حوادث تاریخی و اجتماعی می‌پردازد.

سووشون اولین رمان دانشور که در سال ۱۳۴۸ نوشته شده، قابی از حوادث و اتفاقات سیاسی فرهنگی و اجتماعی ایران را پس از سال‌های ۱۳۲۰، هم‌زمان با جنگ جهانی دوم روایت می‌کند. سال‌هایی که با ورود نیروهای متفقین بویژه انگلیسی‌ها به مناطق جنوبی ایران (از جمله فارس و شیراز)، دخالت و زورگویی بیگانگان در شیوه زمامداری، بروز آشوب‌های داخلی و ایجاد بحران‌های قحطی و بیماری همراه بوده است. با وجود آنکه جامعه ایران خلاف جوامع آفریقایی در اشغال کامل قدرت‌های استعماری قرار نگرفته است، اما مبارزه و تقابل با استعمار جهت رسیدن به آگاهی و هویت‌یابی مجدد همواره در داستان‌های دانشور حضور پررنگی داشته است.

داستان *سووشون* با زاویه دید محدود به ذهن شخصیت اصلی زن به نام زری روایت می‌شود. زری، زنی تحصیل کرده و باسواد و همسر یکی از خان‌های روشنفکر با نام یوسف می‌باشد. با آنکه یوسف، به‌عنوان قهرمان مبارز داستان، مردی با اصالت‌های ملی و سنتی معرفی شده که همواره در برابر اعمال قدرت و دخالت‌های بیگانگان آشکارا مخالفت نموده است ولی زری خلاف وی، همواره خواهان رفتاری مداراجویانه و چشم‌پوشی از حوادث جامعه می‌باشد؛ او حتی در مورد شرایط جامعه که

تحت تاثیر قدرت‌های بیگانه و زورگویی حکام داخلی با بحران‌های گوناگونی روبه‌رو بوده است، با تضرع به یوسف می‌گوید: «هر کاری می‌خواهند بکنند اما جنگ را به لانه من نیاورند» (دانشور ۱۹). این تشویش و نگرانی زری جهت دور کردن خانواده از التهاب‌های اجتماع، به گونه‌ای است که گاه به پذیرش اجباری شرایط موجود و تن دادن به برخی خواسته‌های زورگویانه قدرتمندان منجر می‌شود. به‌طورمثال، وی در جایی تحت تاثیر فضای زور و قدرت حکام داخلی، علی‌رغم میل باطنی و بدون اطلاع یوسف، ناگزیر می‌شود گوشواره‌های هدیه عروسی‌اش را به دختر حاکم بدهد و یا در شرایطی دیگر، تسلیم خواسته خانواده حاکم شده و اسب پسرش را به دختر کوچک حاکم می‌بخشد. البته این شرایط مداراجویانه زری بدین گونه پایدار نمی‌ماند و وی که از ابتدای داستان همواره سعی می‌کرده خود و خانواده‌اش را از تلاطم‌های بیرون دور نگه دارد، کم‌کم با موج‌هایی از این تلاطم در زندگی خویش روبه‌رو می‌شود. ابتدا در زندگی زناشویی و فردی، این شیوه از سرسپردگی و انفعال، موجی از ملامت و سرزنش را بویژه از طرف همسرش به همراه می‌آورد و در ادامه، کشته شدن یوسف که در نتیجه ایستادگی و دفاع از حقوق مردم ضعیف در برابر زورگویان و قدرتمندان جامعه اتفاق می‌افتد، شکافی در اندیشه‌های وی ایجاد نموده، او را در مسیر تحول جدیدی قرار می‌دهد. مسیری که با امید به احیای اندیشه‌های مبارزه‌جویانه یوسف، استمرار آن توسط نسل پس از خویش و از همه مهم‌تر پویایی شخصیت وی همراه می‌شود.

۲. خورشیدهای استقلال

نیم قرن پس از استقلال کشورهای آفریقایی، در حالی که ادبیات سیاه در مسیر پیوند با چشم‌اندازهای جهانی قرار گرفته و نیاز به بازبانی هویت گمشده خویش پیدا می‌کند، احمدو کوروما از این دوران پرتلاطم می‌گوید؛ از شکست‌های امپراطوری پس از رسیدن به استقلال تا جنگ‌های درون‌شهری؛ از درد و آلام مردم آفریقا بویژه از زنان این سرزمین تا فقر و محرومیت آنان. از آنجایی که فرهنگ جوامع استعمار زده وقتی در برابر گفتمان‌های هژمونیک فرهنگ استعمارگر قرار می‌گیرد، تلاش می‌کند برای جلوگیری از نابودی به شکل دیگری قدرت را به دست گیرد یا حداقل از رمزگان‌های فرهنگی خود دفاع کند؛ در اینجا روشنفکر و نویسنده جامعه استعمارزده همچون یاور فرهنگ خودی در برابر فرهنگ دیگری قرار گرفته و از ابزار زبان جهت احیای فرهنگ خویش بهره می‌جوید (ولی زاده و همکاران ۵۵۵). کوروما نیز در *خورشیدهای استقلال* برای ارائه فرهنگ و سنت آفریقایی قالب جدیدی از زبان فرانسه می‌آفریند. قالبی که مرز روشنی میان فرهنگ خویش و فرهنگ کشور استعمارگر ایجاد می‌کند.

داستان خورشیدهای/استقلال، سیر زندگی شاهزاده‌ای به نام فاما، آخرین وارث و باقی ماندهٔ سلسله‌ای به نام دومبویا را روایت می‌کند که در دوران استقلال پس از استعمار، با تضعیف قدرت حاکمیت و تداوم نسل بعد از خویش مواجه می‌شود. فاما پس از از دست دادن قدرت خویش از کشور اجدادش دور می‌شود و جهت تأمین مالی به همراه همسرش سالیما تا که در کنار وی به تجارت خرد مشغول می‌شود، در مراسم‌های مختلف تشییع جنازه شرکت می‌کند. فاما در دورهٔ حاکمیت دولت‌های ملی پس از استعمار، به اتهام توطئه علیه رژیم سیاسی دستگیر و زندانی شده بود؛ در نهایت برای نشان دادن اعتراض خود به دولت تصمیم می‌گیرد از مرز عبور کند که به مرگ او ختم می‌شود. اما فراتر از این ناامیدی سیاسی برای فاما، نقش و حضور همسر وی، سالیما تا در متن این شرایط بحرانی، قابل توجه و بررسی می‌باشد. نقشی که تصویر و برشی از زندگی زن آفریقایی را در این برهه از تحولات سیاسی و اجتماعی نمایان می‌کند. سالیما تا، زنی است که همراه با محرومیت‌های بومی و قوانین سختگیرانهٔ اجتماعی، همواره پایبند به سنت‌های بومی و اصول جامعهٔ خویش بوده است. وی با آنکه در کودکی، همچون دیگر دختران آفریقایی قربانی یکی از سنت‌های غلط فرهنگی شده (سنت ختنه کردن دختران جوان) که اثر دردآور آن را تا بزرگسالی در نقش همسر و مادر به دوش کشیده است، اما تمام هم و غم وی، تابع بودن و فرمانبرداری هر چه بیشتر از ایده‌آل‌های غلط جامعهٔ سنتی خویش است.

بنابراین احمدو کوروما در خورشیدهای/استقلال به موقعیت زن آفریقایی که رابطهٔ مستقیمی با شرایط جامعه سنتی داشته و همواره در خانه و اجتماع در جایگاهی پایین‌تر از مرد قرار گرفته است، می‌پردازد. زنی که از طرفی، دغدغه‌مند خانواده و تحت سلطه و تابعیت مطلق مرد در خانهٔ خویش است و از طرفی دیگر، فاقد حق دخالت و مشارکت اجتماعی و سیاسی در جامعه. سالیما تا، از طرفی در چنبرهٔ سنت‌ها و آئین‌های اشتباه بومی و از طرفی دیگر زیر لوای جامعهٔ استعمارزده قرار گرفته است. زنی که جامعهٔ استعماری و پسااستعماری نه تنها پیشرفت و بهبودی در زندگی‌اش پدید نیاورده بلکه شرایط او را در کنار مردی که جایگاهش به واسطهٔ تغییرات حکومتی و سیاسی استعمار زده تنزل یافته، بغرنج‌تر نیز کرده است.

بدین ترتیب، هر دو شخصیت زن معرفی شده در دو اثر روایی کوروما و دانشور با وجود تفاوت‌های فردی و اجتماعی در جایگاه فرودستانه‌ای قرار می‌گیرند. جایگاهی که از طرفی محرومیت‌های جامعهٔ سنتی و بومی و از طرفی دیگر التهاب‌های جامعهٔ استعماری به آنان تحمیل نموده است؛

جایگاهی که در ادامه از طریق مطالعات اسپواک و بررسی مؤلفه‌هایی همچون عاملیت و ذهنیت شخصیت‌ها مورد کنکاش و واکاوی قرار خواهد گرفت.

۳. فرودستی جنسیتی

بررسی حیات زنان در کشورهای جهان سومی و استعمارزده که همواره در پرتو نظریه‌های غربی انجام شده است، به قدری پیچیده است که به گفته اسپواک، از نگاه تاریخ‌نگاران این حوزه نیز مبهم و غیر قابل درک می‌نماید (اسپواک ۶۹)، زیرا زنان جهان سومی هیچ‌گاه قادر به صحبت نبوده و صدای آنان هرگز شنیده نشده است؛ نه به این معنا که توانایی این کار را نداشته‌اند، بلکه فضایی برای انجام این کار نداشته‌اند. در واقع زنان جهان سوم و مستعمره، نمونه واقعی فرودستان می‌باشند زیرا در ابتدا، توسط نظام پدرسالاری و آن‌گاه توسط نظام استعمارگر به سکوت وا داشته شده و به حاشیه جامعه رانده شده‌اند (پوشه ۵۶).

بنابراین از آنجا که نقش و حضور زنان در این برهه از تاریخ به‌طور مضاعف نادیده گرفته شده، دو رمان سووشون و خورشیدهای استقلال، با قرار دادن روایات خویش بر محوریت زنان، بستری برای ارائه این قشر از افراد فرودست فراهم می‌کنند. هر دو شخصیت زن، گاه در نقش همسر و گاه در نقش مادر، در موقعیت‌های جداگانه، عملکردهای متفاوتی پیدا می‌کنند و اغلب در جامعه‌ای با اندیشه‌های مردسالارانه و نظام استعماری، واکنش‌های رفتاری آنان به سمت و سوی ناتوانی در داشتن عاملیت کامل فردی و اجتماعی سوق داده می‌شود که مصداق‌های آن را می‌توان در رمان‌های مذکور مشاهده و بررسی نمود.

۳-۱. هویت سالیما تا در نقش همسر

شخصیت‌های رمان خورشیدهای استقلال با آنکه در شهر سکونت دارند اما در فضای کاملاً بومی و سنتی‌خویش؛ بر اساس پایبندی به اصول و سنت‌های پیشینیان قبایل آفریقایی زندگی می‌کنند؛ سنت‌هایی که محکم و تغییر ناپذیر بوده؛ از نسلی به نسل دیگر حفظ شده، تقویت شده و بدون هیچ تغییر و اخلاقی به نسل بعد منتقل شده‌اند. یکی از این سنت‌ها، سنت ختنه کردن دختران جوان و آماده کردن آنان برای ازدواج، آن‌هم از نوع اجباری می‌باشد. بدین ترتیب دختران جوان از سنین پایین به جای رفتن به مدرسه و کسب تحصیل مجبور به انجام چنین مناسک و آداب و رسوم غلط می‌شوند تا آموزش و راه و روش همسرمداری ببینند و باعث افتخار و ارزشمندی اطرافیان خویش شوند. برای مثال در رمان خورشیدهای استقلال، مادر سالیما تا صبح روزی که می‌بایست دخترش این سنت را به جا بیاورد، این‌گونه او را مورد تشویق و حمایت قرار می‌دهد:

«دخترم، شجاع باش! شجاعت تو مایه افتخار مادر و اهل قبیله خواهد بود. خدا را شکر که این صبح فرا رسیده است» (کوروما ۳۵)؛ در حالی که راوی لحظه انجام این عمل را که با ترس و لرز شخصیت داستان (سالیاماتا) همراه بوده، این گونه تداعی می‌کند:

«او با صدای بلند فریاد زد، از اعماق قلبش جیغ کشید، آنقدر فریاد زد تا اینکه از هوش رفت، نمی‌دانست تا چه زمانی بیهوش بوده است» (۳۳).

در واقع مادران بدین صورت به نام افتخار سنت و فرهنگ قبایل بومی در شوربختی دختران خویش سهیم می‌شوند. سنتی که به یکی از لحظه‌های تلخ و دردناک دختران جوان تبدیل شده و در آینده تأثیرات مخربی بر سلامتی جسم و روح آنان به جا می‌گذارد. طبق گزارش سازمان جهانی بهداشت که در سال ۲۰۱۸ منتشر شده است، این قبیل رسوم غلطی که جهت رضایت‌مندی مردان در جوامع مردسالار انجام می‌شوند، آسیب‌های فیزیکی و روحی و روانی بیشماری برای دختران جوان و زنان به همراه دارد که مهم‌ترین آن مشکل نازایی می‌باشد. سالیاماتا نیز همچون دیگر زنان آفریقایی برای اینکه تبدیل به زنی ایده‌آل جامعه و همسر آینده خویش شود، با انجام این سنت غلط، توانایی مادر شدن را از دست می‌دهد. از این رو این سنت تحمیل شده، نه تنها رضایت‌مندی همسر و خوشبختی سالیاماتا را به همراه نمی‌آورد بلکه با توجه به اهمیت دارا بودن فرزند در فرهنگ و اجتماع بومی، زندگی خانوادگی او را نیز در معرض مخاطره و فروپاشی قرار می‌دهد.

حال در این جامعه سرشار از جهل و تعصب، ورود استعمار و تحولات پس از آن نه تنها تأثیری بر بهبود وضعیت زنان آفریقایی نمی‌گذارد، بلکه مسیر زندگی آنان را نیز ناهموارتر می‌نماید. سالیاماتا، شخصیت زن رمان، با افول قدرت همسرش فاما به واسطه جامعه استعمار زده، ناگزیر به تحمل مشق‌تی مضاعف برای گذراندن زندگی، از طریق اشتغال در درون و بیرون از خانه می‌شود. با توصیف بخشی از کارهای روزمره سالیاماتا توسط راوی، مشاهده می‌کنیم که او چگونه هر روز صبح تا غروب مشغول رسیدگی به کارهای منزل و خدمت‌رسانی به شوهر بی‌کار خویش است: «او [سالیاماتا] دسته هاون را رها کرد و به سمت آتشدان خم شد: برنج پخته شده بود. سس جوش آمده و آنچه که الک کرده بود را روی آن ریخت، سس نمکدار و فلفلی شد. یک بشقاب برنج پُر و یک کاسه از سس آماده شد و سپس درحالی که به فاما زانو می‌زد، همه چیز را تقدیم او کرد» (۵۷). در مورد فعالیت‌های بیرون از خانه نیز، راوی این گونه توصیف می‌کند: «سالیاماتا با اولین بانگ خروس بیدار می‌شد، فرنی را آماده می‌کرد و می‌فروخت تا پولی برای امرار معاش همسرش، پوشاک و مسکن او داشته باشد... ظهر هم سینی به دست، برای فروش برنج به سمت بازار می‌شتافت» (۳۵). در واقع برای سالیاماتا و

دیگر زنان آفریقایی که وظیفه‌ای جز برآورده کردن نیازها و خواسته‌های همسرانشان ندارند، این تسلیم و وابستگی مطلق و خدمتگزاری به همسر، علاوه بر اینکه از دستورات سفارش شده نیاکان و پیشینیان آنان می‌باشد، از اوامر خداوند نیز به‌شمار می‌آید، به اعتقاد آنان: «هر نوع رفتار و منشی که یک مرد داراست، با هر نوع ارزشمندی، همواره فرمانروا خواهد بود. فرمانبرداری و تابعیت زن از دستورات الهی می‌باشد» (۴۵).

و در نهایت، این فرهنگ، به نام اصول و سنت و به نام امری ارزشمند، فرمانبرداری مطلق زنان در برابر مردان را با وجود تمام محرومیت‌ها و سرکوب‌های جامعه، مقدس شمرده تا همانند قانونی بی‌چون و چرا، نزد زنان ضعیف و محروم جامعه پذیرفته و عملی شود.

۳-۲. هویت زری در نقش همسر

این سوتر نیز در داستان ایرانی سووشون، شخصیت زنیِ رمان، زری اگرچه در جامعه‌ای پرورش یافته که از سنت‌های تاریک اندیشه‌ی جامعه آفریقایی به دور بوده و همانند سالیما تا در خورشیدهای / استقلال، کودکی پر درد و رنجی را تجربه نکرده است، ولی او نیز در ارتباط با نقش همسرانگی‌اش، شخصیتی وابسته به همسر معرفی می‌شود. زری از همان ابتدای روایت، از میان واگویی‌هایی که با خود دارد، نشان می‌دهد که اندیشه‌ای مستقل نداشته و افکار و گفته‌های خویش را پشت گفته‌ها و اندیشه‌های همسرش یوسف پنهان می‌کند. به‌طور مثال در مورد مهمانی پرتجمل دختر حاکم که در آن حضور داشته، در مورد نان مخصوصی که جهت این مراسم پخته بودند، از خود این‌گونه می‌پرسد: «در چه تنوری آن را پخته‌اند؟ چقدر آرد خالص مصرف کرده‌اند؟ و آن‌هم به قول یوسف در چه موقعی؟ در موقعی که می‌شد با همین یک نان یک خانوار را یک شب سیر کرد... اما باز به قول یوسف تقصیر ناناها چه بود؟» (دانشور ۶).

در واقع، تکرار این سلسله پرسش‌ها و همچنین بازگویی این عبارت «باز به قول یوسف»، نشان از وابستگی فکری و عدم آگاهی و استقلال فکری زری در تحلیل اوضاع جامعه دارد.

زری با آنکه خلاف سالیما تا و خورشیدهای / استقلال، زنی تحصیل کرده و با سواد به‌شمار می‌آید ولی اهمیتی به مشکلات و التهاب‌های جامعه نداده و بیشتر خانه‌اش را مرکز توجه و در واقع شهر حقیقی خویش می‌داند. او در مورد بحران‌های بیرونی، محرومیت و بی‌عدالتی‌های موجود در جامعه که گهگاه، یوسف دغدغه‌وار از آنها نقل می‌کند، اظهار بی‌تفاوتی نموده و می‌گوید: «به من چه مربوط که شهر شده عین محله مردستان... شهر من، مملکت من همین خانه است» (۱۹). این انفعال و نرم‌خویی زری نسبت به جامعه خویش، با انتقاد یوسف روبه‌رو می‌شود که درباره این طرز تفکر و تساهل‌انگاری، در جایی خطاب به پرسش می‌گوید: «مربی‌ها و معلم‌هایی که مادرت دیده، سعی

کرده‌اند همیشه از واقعیت موجود دور نگهش دارند، در عوض مقداری ادب و آداب و تصدیق و تبسم و ناز و عشوه و گلدوزی یادش بدهند؛ هی از آرامش حرف می‌زند» (۱۲).

به عقیده یوسف، شرایط آموزشی و پرورشی جامعه در ایجاد روحیه مداراجویانه و تسلیم‌پذیری زنانی همچون همسرش دخیل بوده‌اند تا آنها را از توجه و مشارکت در اتفاق‌های جامعه دور نگه دارند. این دغدغه‌مند بودن و تابع بودن زری در راستای حفظ امنیت خانواده همچون سالیما، در جاهای مختلف داستان به روشنی دیده می‌شود و اگر در جاهایی خلاف همسرش یوسف رفتار می‌کند، نه از روی شجاعت و شهامت خویش، بلکه اغلب از روی ضعف و ترس می‌باشد؛ مثل ترس از دست دادن یوسف، ترس از دست دادن آرامش و همچنین ترس از دست دادن ثبات خانواده. در واقع ترس، یکی از ویژگی‌های غالب رفتاری زری در برابر آشفتگی جامعه حاکم است. مثلاً وقتی اسب فرزندش، خسرو و همین‌طور گوشواره‌اش را بدون آنکه یوسف بداند و بخواهد به خانواده حاکم می‌دهد و با اعتراض و ناراحتی یوسف مواجه می‌شود؛ خواهر یوسف (عزت‌الدوله) علت آن را ترس از دست دادن یوسف می‌داند:

«راستش را بخواهی نرمی می‌کند، رشوه می‌دهد، تا کاری به کار تو نداشته باشند» (۱۲۸)؛ و یا در جایی دیگر دلیل برخی پنهان کاری‌ها و ملاحظه‌کاری‌های وی از زبان عزت‌الدوله باز همین ترس، بیان می‌شود:

«ترسیدیم بچگی کنی و جانت را بخطر بیندازی» (۱۲۲)؛ ترسی که به عقیده عوام، گویا در تمام رفتارهای زنان نهادینه شده است، همان‌گونه که خسرو، فرزند نوجوان زری، اعتراض خویش را نسبت به ترس مادر، از زبان معلمش، این‌گونه نقل می‌کند:

«اگر این زن‌ها نبودند و محض خاطر آنها نبود پسرها چه زود می‌توانستند مرد بشوند... زن‌ها هی می‌ترسند و ما مردها را هم می‌ترسانند» (۱۲۹).

این واکنش‌های اعتراض‌آمیز خسرو نسبت به رفتار مادرش بویژه پس از مطلع شدن از قضیه اسب، در طول داستان چندین بار تکرار می‌شود؛ آنجا که با صدای بلند فریاد می‌زند:

«چقدر زن‌ها ترسو و دروغگو هستند، فقط بلدند گور بکنند و دفن کنند و بعد گریه کنند» (همان)، و یا آنجا که رو به پدرش می‌گوید:

«اگر تو اینجا بودی جرأت چنین کاری را نداشتند» (همان)، که در نهایت، زری پس از شنیدن تمام این جمله‌های اعتراضی که به عدم شهامت و جسارت زنانگی وی اشاره دارند، با تصدیق گفته‌های پسرش چنین می‌گوید: «بله عزیزم، به عقیده تو و پدرت و استادت، من ترسو هستم، بی‌عرضه

هستم، نرم هستم. من همه‌اش می‌ترسم بلایی سر یکی از شماها بیاید... طاقتش را ندارم» (همان)؛ علت این ترس را در وابستگی عاطفی به خانه و خانواده و ترس از دست دادن آنان در این شرایط آشفته جامعه می‌داند. در واقع، این ضعف رفتاری زری در نقش همسر و مادر، آن هم به واسطه ناپایداری جامعه، به گونه‌ای است که استقلال و توان تصمیم‌گیری کامل فردی را از وی سلب نموده و او را به عنوان یک زن در جایگاه فرودستانه‌ای نسبت به بقیه افراد جامعه قرار می‌دهد.

۳-۳. هویت مادرانه سالیما تا در خورشیدهای استقلال

یکی از مهم‌ترین نقش‌های زنان جوامع مستعمره و آفریقایی که فاقد هر گونه نقش تعیین کننده‌ای در زندگی سیاسی و اجتماعی هستند؛ نقش مادرانگی آنان می‌باشد. در واقع در سنت آفریقایی ارزش و اعتبار مردان با تعداد همسران و فرزندانسان سنجیده می‌شود و حضور زنان در زندگی مردان به واسطه فرزندآوری، نمادی از موفقیت آنان به شمار می‌آید (مانون ۲۶). مهم‌ترین وظیفه سالیما تا در خورشیدهای استقلال نیز، جز خانه‌داری و همسرداری، فرزندآوری تلقی می‌شود که از همان ابتدای داستان از خلال واگویی‌های فاما، همسر سالیما تا، نمود پیدا می‌کند. با اینکه سالیما تا در رمان، زنی با زیبایی ظاهر، حسن و لطافت رفتار، توصیف شده است ولی از نظر فاما آرامشی در زندگی به همراه نیاورده است، زیرا نتوانسته او را صاحب فرزند کند (کوروما ۲۸). در واقع بیش از آنکه شخصیت سالیما تا در داستان، به عنوان زنی با هویت و استقلال فردی شناخته شود، نقش همسرانگی و مادرانگی وی مورد توجه و بحث قرار می‌گیرد. اهمیت این مسئله به قدری است که حتی میان افکار پرسشگرانه فاما، مشکل نازا بودن سالیما تا به سمت و سوی علتی متافیزیکی ربط داده شده، او را به عنوان موجودی نفرین شده تداعی می‌کند و از خود می‌پرسد:

«چرا سالیما تا نازاست؟ چه نفرینی به دنبال اوست؟» (همان).

سالیما تا خود نیز در کنار رضایت‌مندی به عنوان همسر فاما بودن، از اینکه نتوانسته صاحب فرزند شود، عمیقاً احساس خوشبختی و سعادتمندی نکرده و ماه‌ها و سال‌های زندگی را به قول خویش «شوربختانه بدون فرزند» گذرانده است (۵۲).

در واقع، یکی از علت‌های توجه فراوان به فرزندآوری در سنت آفریقایی، این است که فرزند حافظ و ادامه دهنده نام پدر و میراث دار مال و مکنت خانواده دانسته می‌شود (نوکونیا ۴۵)؛ و زن نیز به واسطه همین فرزندآوری و زاد و ولد، سهم عظیمی در گسترش خانواده و قبیله خویش پیدا می‌کند (کان ۳۳۸). بنابراین، به اعتقاد و باور این فرهنگ «آنچه که بیش از همه برای زن، شایستگی به همراه می‌آورد، فرزندآوری می‌باشد» (کوروما ۵۲)؛ به همین علت تمام دغدغه‌ها و وسواس‌های

فکری زنی همچون سالیما تا پرداختن به این موضوع است. سالیما تا برای حل این مشکل مرتب به اطبا و افراد مختلف مراجعه کرده؛ مدام خود را بررسی نموده و حتی

«روزی نیست که با توهم باردار شدن با خود نگوید: «من چاق شده‌ام!» (۳۳).

مشکلی که به عقیده وی، به همان آداب و رسوم قبیله و سنت غلط ختنه گره خورده است و همواره میان کابوس‌های روزانه وی این‌گونه تداعی و بازسازی می‌شود: «گویا به سرش ضربه خورده باشد، با انبوهی از خاطرات آشفته شده بود. ختنه! آن تصاویر و صحنه‌ها! آن رنگ و بوها» (همان). حال، در جامعه‌ای که توانایی و سایر ظرفیت‌های وجودی زن را، جز نقش مادرانگی و همسررداری نادیده می‌انگارد، اگر مردی نتواند از همسرش صاحب فرزند شود، به وی اجازه ازدواج مجدد داده می‌شود بی‌آنکه همسرش درباره این موضوع حق مخالفتی داشته باشد. در خورشیدهای استقلال نیز، فاما در نهایت برای حل این مشکل، تصمیم به ازدواج مجدد می‌گیرد. همسرش، سالیما تا نیز، بی‌آنکه اعتراضی کند، نه تنها این عمل را حق طبیعی همسرش می‌داند، بلکه اعتقاد دارد: «خانواده تک همسر همچون چهارپایه‌ای با یک پایه و یا همچون مردی تک پا است» (۱۵۱). سالیما تا، با رضایت-مندی شرایط جدید را می‌پذیرد ولی بعدها قادر نخواهد بود با حس حسادت زنانه‌اش کنار بیاید و این مسئله در او تبدیل به دغدغه‌ای بزرگ‌تر و حتی هراسی روزانه می‌شود؛ به گونه‌ای که «هر وقت بیدار می‌شد، به شکم همسر جدید نگاه می‌کرد» (۱۵۲)؛ نگاهی که البته از روی نیک‌خواهی نبوده، بلکه از سر مقایسه دردآوری است چنان‌که گویا بارداری همسر جدید، قرار است تعیین کننده سعادت‌مندی و شوربختی وی در زندگی باشد زیرا سالیما تا هم‌راستا با جامعه زمانش به خوبی می‌داند که هویت زنانگی وی تنها از طریق نقش مادرانگی معنا می‌یابد و در صورت عدم داشتن آن، جایگاه قابل قبولی در زندگی زناشویی نخواهد داشت؛ به همین علت وی ناگزیر می‌شود بی‌آنکه قادر به تغییر شرایط پیش آمده باشد، منفعلانه نظاره‌گر وقایع زندگی خویش باشد.

۳-۴. هویت مادرانه زری در سووشون

در داستان سووشون نیز، مادر بودن یکی از نقش‌های مهم و برجسته شخصیت زری، به حساب می‌آید و دغدغه اصلی زری همچون سالیما تا، همسررداری و رسیدگی به فرزندان است. اگرچه التهاب‌های زندگی زری هم‌تراز بحران‌های زندگی سالیما تا نیست؛ چرا که او تک همسر بوده و توانایی مادر شدن نیز داشته است، ولی او نیز برای رسیدن به این نقش تا پای جان پیش رفته است. صاحب سه فرزند شده که برای به دنیا آوردن هر کدام از آنان، درد و رنج‌های فراوانی متحمل شده است. با اینکه زری بابت این موضوع، همچون سالیما تا از طرف خانواده و جامعه، متوجه فشاری نبوده

است ولی ضرورت و اهمیت جایگاه فرزند را در میان اطرافیان زری نمی‌توان نادیده گرفت، آنجا که همسرش، یوسف به فرزندش نوید موفقیت در تحقق آرزوها و خواسته‌های راه پدر می‌دهد: «پسرم، اگر من نتوانستم تو خواهی توانست. از تخم چشمم عزیزتری» (دانشور ۱۷). در اینجا، امید به حفظ اندیشه‌ها و آرمان‌های پدر در اهمیت داشتن میراث‌داری به نام فرزند نمود پیدا می‌کند. اهمیتی حیاتی که زری را همچون سالیما، ناگزیر به مراجعه فراوان به چندین طبیب و معالج و توسل به نذر و نیاز-های بسیاری می‌کند.

راوی می‌گوید: «زری سخت‌زا بود. سر هر زایمان تصمیم می‌گرفت در خانه بزاید و با بهترین قابله شهر قرار و مدار می‌گذاشت اما عاقبت هم کارش به خانم حکیم و مریض‌خانه مرسلین از یک طرف و نذر و نیاز از طرف دیگر می‌کشید» (۲۰)؛ و به همین دلیل است که وقتی زری بابت ترسو بودنش از سمت اطرافیان مورد سرزنش واقع می‌شود، خطاب به فرزندانش از سختی نقش مادرانگی یاد می‌کند: «برای شما تا دم مرگ رفته‌ام و برگشته‌ام. خانم حکیم شکم را سفره کرده... روی شکم نقشه جغرافی...» (۱۳۰). در واقع زری برای داشتن این نقش، زحمت و مشقت فراوانی به جان می‌خرد؛ نقشی که گویا به تمام ترس‌ها و نگرانی‌های وی متصل می‌شود؛ آنجا که با خود می‌گوید: «وقتی با این مشقت، بچه‌ای را دنیا می‌آوری طاقت نداری، مفت از دستش بدهی» (همان)؛ و در نهایت به واسطه همین نقش است که زری در فراز و نشیب حوادث داستان، دچار تغییر و تحول در کنش و واکنش‌های رفتاری‌اش می‌شود و سیر کنش‌گری متفاوتی در پیش می‌گیرد.

۴. پویایی و ایستایی شخصیت‌ها

بررسی کنش‌گری و سیر تحولی شخصیت‌ها در داستان که شامل عاملیت و انفعال آنان است، یکی از مهم‌ترین مفاهیم مطرح شده در مطالعات پسااستعماری می‌باشد. عاملیت در واقع، به میزان قدرت افراد در به انجام رساندن عمل یا رفتاری بدون هیچ‌گونه واسطه‌ای اطلاق می‌شود که به هویت فردی و اجتماعی معنا می‌دهد (اسپیواک ۷۱). شخصیت‌های اصلی دو رمان سووشون و خورشیدهای استقلال، نیز سیر تحولی متفاوتی را در فراز و فرود تحولات زندگانی خویش طی می‌نمایند که در راستای عاملیت و عدم عاملیت فردی و اجتماعی، ابعادی از ایستایی و پویایی شخصیتی آنان را به نمایش می‌گذارند.

۴-۱. ایستایی سالیما در خورشیدهای استقلال

سالیما، شخصیت اصلی زن، در خورشیدهای استقلال، همواره در فضای تبعیض‌آمیزی زندگی کرده است. او نه هیچ‌گونه آزادی عملی در انتخاب تصمیم‌های مهم زندگی‌اش داشته و نه هیچ‌گونه مخالفتی با اصول و قواعد از پیش تعیین‌شده جامعه سنتی‌اش. سالیما با آنکه در کودکی قربانی

یکی از آداب و رسوم غلط جامعه خویش شده و بدین علت توانایی فرزندآوری و مادر شدن را از دست داده است، آن را جزئی از سرنوشت مقدر شده خدا دانسته و اعتقاد دارد که تنها خداوند است که سرنوشت افراد را رقم می‌زند (کوروما ۳۲)، و با علم به این عدم توانایی تغییر و پذیرش جایگاه فرودستانه خویش، همچون دیگر زنان جامعه با ازدواج مجدد همسرش موافقت می‌کند زیرا این تصمیم را برای استحکام زندگی و خدمت‌رسانی بیشتر به خانواده لازم و ضروری می‌داند و حتی با خشنودی تمام از ورود همسر جدید استقبال می‌کند (۱۵۱). از آنجا که در برخی جوامع آفریقایی، گاه خود زن از شوهرش درخواست دارد که همسر دیگری برای انجام کارهای خانه اختیار کند، در داستان خورشیدهای استقلال نیز، نزدیکان سالیما تا بویژه خانواده سالیما، همسر جدیدی به فاما معرفی نموده تا به دخترشان در انجام هر چه بهتر کارهای همسررداری کمک کند. بدین ترتیب، علاوه بر جامعه، این والدین هستند که سهم زیادی در وادار کردن دخترشان به فرمانبرداری بی‌چون و چرا از فرهنگ و سنت جامعه دارند.

سالیما تا در زندگی خویش همواره بدین گونه منفعلانه رفتار نموده و هیچ گونه قدرتی برای تغییر زندگی خویش نداشته است. در واقع، برای زنانی همچون سالیما تا بابت سختی‌هایی که متحمل می‌شوند، پاداشی الهی متصور می‌شود. آنجا که این تقدس‌انگاری سختی‌ها و مشکلات زندگی زن‌اشویی در یکی از واگویی‌های فاما به خوبی مصداق پیدا می‌کند:

«خداوند بر نیت‌های نیک آگاه است. خداوند گفته است که بهشت زنان در انجام وظایف همسرانشان می‌باشد» (۱۷۰).

به عقیده مردانی همچون فاما، درد و رنج وارد شده به زنان موهبتی الهی است، زیرا باعث پرورش مردان بزرگ می‌شود: «مردان بزرگ از مادرانی متولد می‌شوند که رنج‌هایشان را پنهان نموده‌اند، و گریه‌هایشان را...» (همان)؛ و در نهایت چنین اندیشه‌ای است که زنی همچون سالیما تا را با علم به تمام تبعیض‌های جنسیتی و همین‌طور آگاهی از فرودستی جایگاه خویش، به پاسبانی سرسختانه از سنت‌های بومی و اجتماعی خویش و به ادامه رفتاری منفعلانه وا می‌دارد.

۴-۲. پویایی زری در سووشون

اگر چه زری نیز در ابتدای داستان سووشون، حضوری منفعلانه داشته و به علت وابستگی فراوان به خانه و خانواده و ترس از دست دادن آنان، توانایی ایجاد تغییر در زندگی را نداشته است ولی خلاف سالیما تا که تا آخر رمان، ناتوان از تغییر وضعیت خویش به ایستایی شخصیتی خود ادامه می‌دهد؛ رفتار وی در طول داستان دچار تغییر و تحولاتی می‌شود. زری به مرور، رفتار خود را بازبینی

نموده و کم‌کم رگه‌هایی از شکایت و اعتراض را نسبت به شرایط زندگی پیرامون خویش در واگویه- هایش بروز می‌دهد: «تمام زندگی من هم همین‌طور گذشته. هر روز پشت چرخ چاهی نشسته‌ام و چرخ زندگی را به حرکت در آورده‌ام و آب پای گل‌هایی داده‌ام» (۱۲۱)، یا در جایی دیگر به بیهوده- گی و روزمره‌گی زندگی اشاره نموده و از عدم توانایی خویش جهت تغییر اوضاعی که هر لحظه ممکن است، خانواده‌اش را مورد تهدید قرار دهد، سخن می‌گوید: «من هر روز تو این خانه، مثل چرخ چاه می‌چرخم تا گل‌هایم را آب بدهم. نمی‌توانم ببینم آنها را کسی لگد کرده... من عین حسین کازرونی با دست‌هایم برای خود هیچ کاری نمی‌کنم...» (۱۳۰). زری با تلنگرهای همسرش یوسف، بیش از قبل به واکاوی رفتار و ضعف‌های خویش می‌پردازد و هنگامی که بابت ترسو بودن و عدم شهامت مورد سرزنش واقع می‌شود؛ با خود می‌اندیشد «که آیا واقعا ترسو بوده یا ترسو شده؟» (۱۳۱)، و آن‌گاه با نهیب یوسف که: «چرا نباید جرأت داشته باشی؟» (۱۲۸)، بیش از پیش بر عدم توانایی و عدم عاملیت خویش بر تغییر اوضاع درون و بیرون تدبیر می‌کند که: «ترسو یا شجاع، با شیوه زندگی و با تربیتی که او را برای چنین زندگی آماده ساخته، محال است بتواند دست به کاری بزند که نتیجه‌اش به هم خوردن وضع موجود باشد. [...] می‌دانست نه جرأتش را دارد و نه طاقتش را. اگر این همه وابسته بچه‌ها و شوهرش نبود، باز حرفی» (۱۹۲). این عدم توانایی که جز ترس، ریشه در وابستگی‌اش دارد و به اذعان وی قادر به رهایی از آن نیست، گاه حتی او را به سمت تسلیم شدن پیش می‌برد: «نه. واقعا کاری از او ساخته نبود. تنها شجاعتی که می‌توانست بکند این بود که جلو شجاعت دیگران را نگیرد» (۱۹۳).

زری حتی یکی از این ریشه‌های ترس و انفعال را زندگی زناشویی می‌داند و می‌گوید: «زندگی زناشویی از اساس کار غلطی است. ... اینکه زنی را تا به این حد وابسته و دلبسته یک مرد و چند تا بچه کنند که خودش نتواند یک نفس راحت و آزاد بکشد، درست نیست» (۱۳۱). آن‌گاه با خود می‌اندیشد که زمان قبل از ازدواج شجاعت بیشتری داشت: «دختر که بودم، من هم برای خودم شجاعت داشتم» (۱۲۹). حال که درگیرودار روزمره‌گی زندگی و در بحبوحه ترس و آشفتگی‌ها، نهیب همسر و فرزندان را می‌شنود، درمانده شده و از آنان می‌پرسد: «چکار کنم تا شجاع بشوم؟» (همان)؛ تا اینکه در انتها، زری جدی‌ترین رفتار اعتراضی‌اش را در برابر همسرش یوسف انجام می‌دهد، آنجا که معترضان به سمت وی می‌گردد: «پس بشنو، تو شجاعت مرا از من گرفته‌ای... آنقدر با تو مدارا کرده‌ام که دیگر مدارا عادت‌م شده» (۱۲۹)؛ زری بخشی از این سرسپردگی را به همسرش نیز نسبت داده و در پی حق‌خواهی خویش این‌گونه سخن می‌گوید. در واقع، هر کدام از این اتفاق‌ها و گفته‌ها و همین‌طور نشخوارهای ذهنی، آرام آرام ضربه‌هایی به رفتارهای منفعلانه زری وارد نموده که با مرگ

یوسف، عمیق‌تر شده و اندیشه‌ای جدید در افکار او پدید می‌آورند. چشم‌های زری کم‌کم به روی واقعیت پیرامون خویش گشوده می‌شود و جنس دغدغه‌هایش تغییر می‌کند. زری پس از مرگ یوسف دیگر در سودای امنیت و آرامش خانه خویش تقلا نمی‌کند. حال او شجاع‌تر شده و کنش‌های رفتاری فعال‌تری از خود بروز می‌دهد. گویا به این مسئله پی برده که اگر تا به حال در فعالیت‌های اجتماعی شرکت ننموده و قدم‌هایش را در مسیری جز راه خانه‌اش بر نداشته است، آتش التهاب و تشویش‌های بیرونی، نه تنها خاموش نشده بلکه خانه امنش را نیز سوزانده است. زری که همواره تلاش نموده فرزندان خویش را در سایه مهر و آرامش خویش تربیت و پرورش دهد و تا قبل از مرگ یوسف خواهان مسیری امن و بی‌تنش برای آنان بوده است، حال برای برای مقابله با این بی‌عدالتی اجتماعی تصمیم می‌گیرد فرزندانش را نیز وارد مسیر جدیدی کند و می‌گوید: «می‌خواستم بچه‌هایم را با محبت و در محیط آرام بزرگ کنم. اما حالا با کینه بزرگ می‌کنم. به دست خسرو تفنگ می‌دهم» (۲۵۲). در واقع این مسیر، همان راهی است که همسرش، یوسف با شجاعت در آن قدم گذاشته بود. مسیری که پیش‌تر مایه ترس و هراس زری بوده است و خود، یوسف را از آن برحذر می‌نموده، ولی اکنون به مسیر انتخابی او بدل شده است. حال، زری در این راه قدم می‌گذارد تا فراتر از حصارهای امن خانه‌اش، فعالانه، سهمی نیز در تغییر و تحولات جامعه خویش داشته باشد.

نتیجه‌گیری

اگرچه تمام حوادث اصلی و محوری دو اثر *سووشون* و *خورشیدهای استقلال*، به دست مردان رقم می‌خورد، اما دو نویسنده مورد مطالعه، احمدو کوروما و سیمین دانشور متعهدانه، از قلم خویش جهت ترسیم و بازنمایی صدای زنان، آن‌هم در سایه مردان بهره‌جسته‌اند؛ صدایی که طبق تأملات اسپوواک، سیر زندگانی و کنش‌های رفتاری این قشر از فرودستان را بررسی نموده و به گوش مخاطب می‌رساند. در واقع، تصویر و بازسازی حوادث اجتماعی و فردی هر کدام از شخصیت‌های زن، در دو اثر دانشور و کوروما، دریچه و راه نجاتی جهت رساندن صدای زنان بومی فرودست، آن‌هم در بستر جامعه‌ای بحران زده با فراز و فرودهای سیاسی همچون استعمار می‌باشد. گرچه، دو شخصیت زری و سالیما تا در طول داستان در شرایط مشابهی از تاریخ و اجتماع قرار گرفته‌اند، ولی نمی‌توان از تفاوت‌های فرهنگی دو جامعه ایرانی و آفریقایی در این بستر تاریخی و سیاسی گذشت؛ آنجا که رنج و مرارت‌ها و همین‌طور محدودیت‌های زن آفریقایی در جوامع استعمارزده و مردسالار آفریقا چندین برابر بیشتر از محرومیت‌ها و بحران‌های جامعه و زن ایرانی است. آنجا که سالیما تا در *خورشیدهای استقلال*، فاقد نقشی عامل و تأثیرگذار در جامعه و زندگی خویش است؛ زری در رمان

دانشور در نهایت سختی، تلاش می‌کند در دفاع از اندیشه‌های بیگانه‌ستیزی، کنش و فعالیت اجتماعی داشته باشد. سالیاماتا در خورشیدهای/استقلال، همچون دیگر زنان آفریقایی در جامعه‌ای کاملاً استعماری و بومی با فضای پررنگ‌تری از اندیشه‌های مردسالاری نسبت به جامعه‌ی ایرانی زیسته است که به سختی می‌تواند مسیر متفاوتی از فرهنگ بومی آفریقایی، انتخاب نموده و همچنان در نقش قربانی به مسیر خویش ادامه می‌دهد، درحالی‌که زری کم کم در طول داستان قدم‌های متفاوتی با آنچه سابقاً داشته برمی‌دارد. اراده و توانایی سالیاماتا در تغییر مسیر فردی و اجتماعی همواره دچار ایستایی بوده و وی را به همواره تسلیم بودن نسبت به شرایط پیرامون رهنمون می‌کند، در حالی‌که زری با همراه کردن اطرافیان و نسل پس از خویش، فراتر از مرزهای ترس و وابستگی فردی و خانوادگی خویش، در مسیر مبارزه با بی عدالتی و استقلال جامعه‌اش قدم برمی‌دارد. بدین- ترتیب مطالعه و مقایسهٔ دو اثر ادبی مذکور با نگاه به شباهت‌های قابل توجه، مسیر را برای بررسی تفاوت‌های فردی و اجتماعی دو شخصیت زن در دو جغرافیای متفاوت فرهنگی و اجتماعی هموارتر می‌نماید.

References

- Ahmadi, Ali Akbar and Darabi Sohayla. "Barrasiye Tatbighiye Andishehaye Pasa-este'mari dar *Zakerat Al Jasad* e Ahlam Al Mstaganemi va *Hamsayeha* az Ahmad Mahmood" ["The dimenshon of theory of post decolonization the novel of *Zakerat Ak Jasad* by Ahlam Al Mstaganemi and *Hamsayeha* by Ahmad Mahmood"]. *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 24, no. 2 (Autumn and Winter 1400): 311.
- Ashcroft, B., Griffiths, G. and Tiffin. *Postcolonial Studies*. London: Routledge, 2007.
- Ben Rajab, Amira. *Les trois âges des femmes orientales représentées dans les oeuvres de Théophile Gautier, Gustave Flaubert et Isabelle Eberhardt*, Université du Québec, 2020.
- Brunel, Pierre, Pichois, Claudel. *Qu'est-ce que la littérature comparée ?* Paris: Armand Colin, 1983.

- Chavoshian, Sharareh. "Adabiyate dastani dar moqabele ba faramooshiye Pasa-este'mar, Barrasiye roman e *Jouyandegane Ostokhan*, neveshteye Taher Djaout" ["Fiction Literature Against Postcolonial Oblivion A Review of *The Bone Seekers* Written by Taher Djaout"]. *Research Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 25, no. 1 (Spring and Summer 1399). 212.
- Chemla, Yves. Entretien avec Ahmadou Kourouma, propos recueillis par, *Notre Librairie*, no 136, janvier-avril 1999, p. 26.
- Daneshvar, Simin. *Savushun*. Téhéran: Khârazmi, 2001.
- Goldmann, Lucien. *Pour une sociologie du roman*, Paris: Gallimard, 1986.
- Kane, Mohamadou. *Roman africain et tradition*. Daka: Les Nouvelles Éditions Africaines, 1982.
- Kesteloot, Lilyan. *Histoire de la littérature négro-africaine*, Paris: Éditions Karthala, 2001.
- Kourouma, Ahmadou. *Les soleils des Indépendances*. Paris: Seuil, 1970.
- Manon, Gbolo Grace Dominique, "La voix des femmes et la gestion de crise dans le roman africain francophone" Electronic Thesis and Dissertation Repository. Western University. 2022.
- Moura, Jean-Marc. *Littérature francophone et théorie postcoloniale*, Paris: Presses Universitaires de France, 2013.
- Nukunya, G.K. *Tradition and change in Ghana, An introduction to sociology*, Dakar: Ghana University Press, 1992.
- OMS. (2018). Mutilations sexuelles féminines.OMS. Retrieved from <http://www.who.int/fr/news-room/fact-sheets/detail/female-genitalmutilation>.

- Patron, Sylvie. “ Sous les Soleils des indépendances, à la rencontre d’Ahmadou Kourouma”, *Revue de l’UFR de lettres, arts, cinéma*, no. 70 (decembre 2015): 106
- Poche, Fred. “La question postcoloniale au risque de la déconstruction. Spivak et la condition des femmes” *Franciscanum*, Université catholique de l’Ouest Angers-Francia, vol, 171, 2019, 43-97.
- Saïd, Edward. *L’Orientalisme*. Paris : Seuil, 2003.
- Sartre, Jean-Paul. Qu’est-ce que la littérature, Paris: Gallimard, 1948.
- Spivak, Gayatri Chakravorty. *Les Subalternes peuvent-elles parler ?* Paris: Éditions Amesterdam, 2009.
- Valizadeh, Hamid va hamkaran. “Ta’sire Hezhmoonie farhangi bar beynamatniyate pasa-este’ mari dar dastanhaye Almasha Abadiyand az Ian Felming va Berigh Almas Nabil Farooq ba tekiye bar nazariye Homi Baba ”. [“The Impact of Cultural Hegemony on the Intertextuality Between *Diamonds are Forever*” by Ian Fleming and *Diamond Shine* by Nabil Farooq, Based on Homi Bhabha’s Post-Colonial Theory”]. *Research Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 27, no. 1. (Spring and Summer 1401). 555.